

ابن مسکویه

فاطمه ثقة الاسلامی

کارشناس ارشد آموزش ابتدایی
معاون آموزش ابتدایی شهرستان بیرجند

تعلیم و تربیت در دیدگاه فلاسفه

ابن مسکویه

از متفکران مسلمان قرن چهارم است. در ری متولد شد و در کودکی و جوانی به دنبال خوش گذرانی رفت ولی در میان سالی دچار تحول شد و به علم و تهذیب نفس روی آورد. ابن مسکویه معاصر آل بویه و صاحب وندیم وزیر ابوالفتح و مهلبی بود. شیعه مذهب بود. از نظر وی تعلیم و تربیت، کوشش مربی برای بازداشتن کودک از شرور و آموختن آداب و روش‌های فراگیری و خودسازی برای رسیدن به کمال ویژه انسانی در عقل نظری و نیز عدالت اجتماعی است.

تعلیم و تربیت انسان از دیدگاه ابن مسکویه، اهداف گوناگون دارد اما هدف نهایی آن توجه، تشبیه و تقرب به حق تعالی است. از بررسی مجموع نوشته‌های مسکویه، اهداف ذیل به عنوان هدف‌های تعلیم و تربیت قابل استنتاج است.

(۱) پرورش جسمی: مسکویه، به تأثیر متقابل روح و بدن معتقد است. وی به تأثیر بیماری‌های جسمی از جمله بیماری‌های مربوط به مغز و قلب، بر روان انسان و تأثیر پذیری بدن از حالت‌های مختلف روح، همچون خشم و غم و شادی و عشق، اذعان دارد.

(۲) پرورش عقلی: نیروی تعقل از امتیازات انسان است و اگر در میان قوای انسان، قوه عاقله بر او حاکم شود، هم سایر قوا سازمان می‌یابند و از افراط و تفریط می‌رهند و هم انسان به کمال و سعادت دست می‌یابد.

(۳) پرورش اخلاقی: انسان در پرتو تربیت اخلاقی از رذایل و صفات نکوهیده می‌رهد و به فضایل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌گردد.

(۴) پرورش دینی: دین با برنامه‌هایی که برای روح و جسم انسان در نظر گرفته است، او را به سوی کمال و سعادت رهنمود می‌سازد. این برنامه‌ها با عقل و خرد، سازگار و با نتایج افکار فیلسوفان هماهنگ است. پیامبران که آورنده این ادیان‌اند، طبیب نفوس‌اند و انسان‌ها را از جهالت می‌رهانند و با آیین‌های دینی، آن‌ها را به تفکر و آموختن و تحصیل آرای صحیح و اعمال شایسته وای می‌دارند.

مسکویه با استناد به نظریات فیلسوفان یونانی مانند بریسن، مراحل طبیعی فوق را این‌گونه توضیح می‌دهد: اولین قوه‌ای که در انسان پدید می‌آید، گرایش به غذاست، از آن رو که مایه حیات اوست. این تمایلات رو به رشد و فزونی است و به تدریج خواسته‌ها و تمایلات او به کارها و اشیای دیگر توسعه می‌یابد. سپس قوه خیال در وی پدید می‌آید که بر اثر آن می‌تواند صورت اشیا و امور را در ذهن ترسیم کند و به آن‌ها مشتاق گردد. سپس قوه خشم در او حادث می‌شود و آنچه او را آزار می‌دهد، از خود دفع می‌کند. آن‌گاه قوه تعقل در کودک پیدا می‌شود که به یاری آن، خوب را از بد تشخیص می‌دهد. این قوه او را به خوبی‌ها رهنمون می‌گردد.

از نمودهای پیدایش عقل در کودک، شرم و حیاست. بنابراین، تربیت نیز باید براساس همین مراحل رشد طبیعی انسان به سه مرحله تقسیم گردد: در مرحله اول باید به امور بدنی و قوای جسمانی کودک توجه شود. در حقیقت، پیش از پرداختن به فضایل روحانی و علوم و معارف و قبل از وادار کردن فرد به ورزش فکری و آموزش علوم، باید او را به ورزش بدنی واداشت. در مرحله دوم باید شوق به تحصیل کرامت و نیل به فضیلت‌هایی که قوه غضبیه زمینه‌ساز آن‌هاست، در نوجوان تقویت نمود.

در مرحله سوم تربیت اجتماعی: مسکویه، با عنایت به آداب دینی و اخلاقی و تجربه خویش، برای تربیت



پاسخ به پرسش دانش آموزی

نام: پرستو بزازی
دبیر عربی، هنرستان حضرت معصومه (س)
منطقه ۹

اگر دانش آموزان بپرسند چرا خداوند شیطان را
خلق کرد پاسخ شما چیست؟

«شیطان مقربی که رانده شد.»

و خدا گوهری ناشناخته بود خواست که با خلقت انسان، با هدف عبادت کمال را از صفات ذات اقدسش به نمایش بگذارد. او پس از دمیدن روحش در انسان همه ملائک را به آزمونی بزرگ فراخواند؛ یعنی به آنان امر فرمود که به آدم سجده کنند. شیطان نمونه تمام عیار موحدی است که با گرفتار شدن در دام عجب و خودبینی در آزمون «تعبد» شکست خورده است. او چنان در ورطه عجب و خودبینی گرفتار آمد که فراموش کرد خلق شده است تا به وسیله عبودیتش به قرب الهی برسد، و این گونه شد که از مقام ملکی مقرب در گاه الهی به موجودی عاصی در برابر خالقش تنزل یافت. و برای همیشه از درگاه لطف الهی رانده شد و قسم خورد که بندگان خدا را نیز به مسیر خود دعوت کند. خداوند انسان را خلیفه خویش و مختار آفریده است، عبودیت خالصانه، او را از بند نفسانیت و وسوسه‌های شیطان می‌رهاند و به مقام قرب الهی می‌رساند.

به طور خلاصه می‌توان گفت:

- هدف از خلقت، عبادت و رسیدن به قرب الهی است که جز در بونه آزمایش، ممارست و استمرار به ثمر نمی‌رسد (ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون)
 - انتخاب از روی عقل و اختیار خصیصه‌ای است که در جن و انس به ودیعه گذاشته شده است.
 - اراده و اختیار زمانی که امکان انتخاب وجود داشته باشد معنا می‌یابد. (اشاره به انتخاب راه درست با وجود وسوسه‌های شیاطین)
 - نهایتاً نظام جزا و پاداش در مورد موجود مخیر و انتخاب میان راههای گوناگون ارزش می‌یابد.
- «و خدا می‌دانست موجوداتی خلق کرده که پس از تمام تلاش‌ها قدم در راه کمال خواهند نهاد و به هدف غایی خواهند رسید جز تعدادی. توبه دری است که با وجود خطاها و غفلت‌ها به روی بندگان باز است آغوشی که تا ابد به مهر ما را می‌خواند.»

اجتماعی فرد توصیه‌هایی کرده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

(۱) **عدالت:** عدالت و دوری از ظلم، به ویژه عدالت اجتماعی، دارای اهمیت بسزایی است.

(۲) **آداب دینی:** انجام دادن عبادات و آداب دینی، به ویژه نماز جماعت و حج، در تربیت اجتماعی فرد مؤثر است.

(۳) **احسان:** مسکویه پس از توصیه به اینکه فرد باید آنچه را برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران نیز نپسندد. به نیکی و احسان به دیگران سفارش می‌کند.

(۴) **تواضع:** فرد در میان اجتماع باید فروتن باشد و به دیگران احترام بگذارد و از خودپسندی و عجب و فخرفروشی بپرهیزد، که جز خشم دوستان و بدخواهی دشمنان حاصلی در بر ندارد.

(۵) **صبر:** بردباری، به ویژه به هنگام خشم، از دیگر توصیه‌های مسکویه است؛ چرا که خشم، انسان را وا می‌دارد که به دیگران، حتی خویشاوندان و دوستان، ستم کند.

(۶) **پرهیز از حسد:** حسد ردیلتی نفسانی است که بر اثر آن فرد از رسیدن خیر و نعمت به دیگران غمگین می‌شود و زوال آن را آرزو می‌کند و گاه به از بین بردن و کتمان و مخفی کردن آن اقدام می‌کند.

از کلمات مسکویه چنین برمی‌آید که وی شریعت و دین را در تشخیص فضایل و مصادیق عدالت معتبر دانسته است و عمل به مقتضای آن را واجب می‌داند. مسکویه برای تربیت صحیح فرزندان، اصول و روش‌هایی را مطرح کرده که عبارت‌اند از: اصل تدریجی بودن رشد انسان، رعایت تفاوت‌های فردی، رعایت اعتدال و تأثیر آن در شکوفایی فضایل اخلاقی، اصل عادت دادن مترتبان به سختی‌ها. همچنین روش‌های تربیتی او عبارت‌اند از: روش تعقل و اندیشیدن، تأثیرگذاری هم‌سالان، ورزش و تربیت بدنی و روش محبت و مراتب آن.

پی‌نوشت

- حجتی، محمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۴۰
- محمد بهشتی، آرای دانشمندان مسلمان، جلد چهارم، ص ۱۱۱
- همان، ص ۱۲۶
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، جلد ۱، ص ۷۴
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، جلد ۱، ص ۲۸۵
- شلیبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۲۳۴ و ص ۲۳۵